

ایران

دستاوردها و محدودیت ها در روابط بین الملل

محمود سریع القلم

دکتر سید اسداله اطهری<sup>۱</sup> - احسان اعجازی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۳

چکیده :

هدف از این مقاله تبیین تکامل رشته روابط بین الملل در ایران، پیش و پس از انقلاب است. برای نیل به این هدف از متغیرهای جامعه شناختی، اقتصادی و تاریخی بهره گرفته خواهد شد. این مقاله این فرضیه را به آزمون می گذارد که اگرچه نظریه ها و روش شناسی های روابط بین الملل تقریباً هیچ تأثیری بر شیوه تعریف جمهوری اسلامی از نظام جهانی و نیز عملکردش در حوزه روابط خارجی نداشته است اما نفوذ امروزه آن در میان دانشجویان و جامعه دانشگاهی بی سابقه است. این مقاله چنین نتیجه می گیرد که علوم سیاسی و روابط بین الملل در فراهم نمودن اطلاعاتی خام درباره جهان و ارائه دانشی درباره چگونگی تغییر و تحول کشورها و اینکه ایران چه می توانست از آن کشورها بیاموزد، نقشی مهم ایفا خواهد کرد.

**کلید واژه:** روابط بین الملل، ایران، انقلاب اسلامی، دانشگاه، سیاست، سیاست خارجی ایران

---

<sup>۱</sup> - استادیار مدعو دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

Athary.asadolah@yahoo.com

<sup>۲</sup> - کاندیدای دریافت درجه دکتری، دانشگاه گیلان، ایران

Ehsan.ejazi@gmail.com

این فصل به این موضوع می‌پردازد که چگونه رشته روابط بین‌الملل در ایران در قبل و بعد از انقلاب اسلامی تکامل یافته است. ارتباطی نزدیک بین هاله و اولویت‌های دولت و تکامل علوم سیاسی و روابط بین‌الملل ترسیم خواهد شد. متغیرهای تاریخی، اقتصادی و از همه مهم‌تر جامعه‌شناختی ارائه می‌شود تا این تکامل را توضیح دهیم. مطالعه سیاست به معنای مدرن آن پدیده‌ای نوین در ایران است. اما همراه با علم اقتصاد، مطالعه سیاست تبدیل به حوزه مطالعاتی پر نفوذ اجتماعی و معتبر در دوران پس از انقلاب شد. این فصل چالش و تناقضات رشته روابط بین‌الملل به طور گسترده در نظام دانشگاهی و جامعه ایران بررسی می‌کند. فصل حاضر این فرضیه را آزمون می‌کند که اگرچه نظریه‌ها و روش‌شناسی‌های روابط بین‌الملل تقریباً هیچ اثری بر شیوه تعریف جمهوری اسلامی از نظام جهانی و عملکرد روابط خارجی‌اش نداشته است اما نفوذ امروزه آن در میان دانشجویان، جامعه روشنفکری و مردم علاقه‌مند بی سابقه است. روابط بین‌الملل به عنوان مجرای بین ایران و جامعه جهانی ظاهر گشته است تحت شرایطی که نهادهای دولتی به طور نظام‌مند از منطق، الگوها و نظام بین‌الملل سرپیچی می‌کنند. این فصل نتیجه می‌گیرد که همزمان با اینکه ایران در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی دستخوش تغییر می‌شود، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نه تنها در فراهم کردن اطلاعات خام درباره جهان، بلکه همچنین با ارائه دانشی درباره اینکه چگونه کشورها در حال تغییر شکل هستند و اینکه ایران چه می‌توانست از آنها بیاموزد، نقشی بیشتر ایفا خواهد کرد.

### روابط بین‌الملل پیش از انقلاب ایران

از آنجایی که سابقه دولت باستانی به بیش از سه هزار سال پیش باز می‌گردد، نوشتارهای سیاسی در ایران عموماً به شکل زندگی‌نامه، سفرنامه یا کتاب‌هایی با مضمون توصیه به رهبران سیاسی به نگارش درآمده است. در حوزه روابط بین‌الملل این نوشتارها نمادی از مکتب سنتی نظیر آثار کلاسیک نیکولوماکیاویلی و در قرن ۲۰ با ای. اچ. کاروهانس مورگنتا می‌باشد.

تقریباً تمام این کتب‌ها برای بحث درباره انسان، جامعه، سیاست و شیوه‌های اداره جامعه رویکردی فلسفی در پیش گرفتند آنها با رهنمودهایی درباره سیاست‌مداری و حکومت‌مداری ثمر بخش پایان یافتند. مولفان این گونه نوشتارها، در دربار شاهنشاهی خدمت می‌کردند و یا از فیلسوفان اجتماعی و سیاسی زمان خود بودند. به طور مثال، ابونصر فارابی (۹۵۲-۸۷۰) در جامعه آرمانی بر روی این امر تمرکز می‌کند که چگونه می‌توان به رفاه دست یافت و نفعی همگانی را تأمین کرد. فارابی به اصلاح علاقه‌مند بود و رهبران را ترغیب می‌کرد تا افق‌های یادگیری خود را از تمدن مصر تا تمدن یونان گسترش دهند. خصوصاً، فارابی به چگونگی تفسیر یونانی‌ها از جهان و تعریف‌شان از انسان و جامعه توجه کرد. علاوه بر آن او اعتقاد داشت که سرنوشت جوامع با برداشت آنها از خرد درهم تنیده است و اینکه خرد درک آنها از محیط را بازتاب می‌دهد. (طباطبایی، ۱۹۸۹: ۱۹-۲۰)

نظام‌الملک (۱۰۶۴-۹۸۷) در اثر جاویدان خود، سیرالملوک، کاملاً بر روی رهنمودهایش تمرکز کرد. نظام‌الملک به دستور ملک‌شاه سلجوقی اثری انتقادی با تأکید بر کاستی‌های حکومت‌داری شاه به نگارش درآورد. نوشتار او هنوز منبعی برای نظریه سیاسی ایرانیان است. حتی امروز، ارتباط آنها نشان می‌دهد که رفتار و سنت‌های سیاسی در ایران با کمال تعجب به میزانی اندک تغییر کرده است و به طرز شگفت‌آوری مقررات بازی سیاسی قرن‌ها دوام آورده است. (سریع‌القلم، ۱۹۹۲: ۳) ابوحامد غزالی (۱۰۸۴-۱۰۲۹) فیلسوف سیاسی ایرانی معروف دیگری است که آثارش درباره مشکلات آن زمان و رهنمودهایش برای اصلاح آنها، تجربیات دیگر ملت‌ها و امپراطوری‌ها را به تصویر کشیده است. نصیحه‌الملوک تحلیلی انتقادی از شرایط روزمره است و رهنمودهای جامعی برای حل مسئله به دست می‌دهد (همان: ۳۸)

همانند وضعیت اغلب جوامع باستانی دیگر، عموم مردم توجه بسیار زیادی به نوشتارهای فلسفی، اخلاقی و دینی می‌کردند. سیاست و به خصوص سیاست بین‌الملل برای نخبگان حاکم و دربارهایشان اهمیت داشت. این نخبگان عمدتاً بر تبادلات و ارتباطات شفاهی

درون دربارها و هم دیدار باهمتاهايشان که از کشورها یا امپراطوری‌های دیگر می‌آمدند متکی بودند. این نوشتارها ماهیت ساختار اجتماعی در ایران باستان را منعکس می‌کند. پرشیا (پارس)، همان‌طور که نامیده می‌شد، امپراطوری وسیعی از مدیترانه تا مرزهای چین را تشکیل می‌داد. اگرچه نظریه حفظ وضع موجود به طور گسترده برای اداره امپراطوری به کار می‌رفت، جغرافیای امپراطوری و تجربه‌ای که مردم از راه مسافرت در طول جاده ابریشم به دست می‌آوردند، خرد و دانشی نوین برای دربارها به ارمغان آورد. ذهن فلسفی حال و هوای تازه‌ای به علاقه تاریخی ایرانیان به فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر دمید. نوشتارهای مذکور دغدغه‌ای عمیق برای یادگیری، بهبود و پیشرفت را منعکس می‌کند، دغدغه‌هایی که هنوز در ایران مدرن دنبال می‌شود.

دانشگاه تهران اولین دانشگاه مدرنی بود که در سال ۱۹۴۳ در تهران تأسیس شد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی یکی از سه دانشکده بود. به پیروی از سنت فرانسوی سیاست و حقوق در کنار هم قرار گرفتند. (ازغندی، ۲۰۰۳: ۴۱) همانند سنت روشنفکری غرب، روس و چین، دانشجویان و هیئت علمی روابط بین‌الملل و علوم سیاسی در ایران به خود افتخار می‌کردند که نظریه سیاسی مطالعه می‌کنند. نه تنها فلاسفه ایرانی نظیر فارابی با دقت مورد مطالعه قرار گرفتند بلکه توجه بیشتری نسبت به کانت، روسو، منتسکیو و وبر شد. رضا شاه (۱۹۴۱-۱۹۲۰) این سنت را آغاز کرد و حکومت پسرش آن را ادامه داد (۱۹۷۹-۱۹۴۱) که منجر به چندین پیامد مهم شد. اولاً تحلیل موضوعات معاصر ژورنالیستی ساده انگاشته شد در حالی که توجه به امور انتزاعی ارزش بسیار زیادی داشت زیرا تصور شد که چنین بهره‌گیری تحلیلی نزدیک‌تر به فلسفه است. در حالی که فلسفه مادر تمام دانش‌ها انگاشته شد تمرکز بر روی مشکلات معاصر نیاز به نزدیکی به قدرت داشت تا بتوان به داده‌ها و اطلاعات دست یافت. ثانیاً، اکثریت کسانی که مشغول دانش‌سازی بودند هرگز به طور کامل روش‌شناسی اثبات‌گرایانه را نپذیرفتند و آن را ارتقا بخشیدند و ارزش علمی به جای عینیت و دقت براساس تحلیل انتزاعی دانشگاهی مورد قضاوت قرار می‌گرفت. این گرایش هنوز در نهادهای آموزش عالی ایران مشهود است.

علاوه بر آن خرد متعارف دانشگاهیان متعلق به (جناح سیاسی) چپ مستلزم آن بود که روشنفکران حقیقی فاصله خود از مراکز قدرت را حفظ کنند. چنین فضایی سبب شد که آثار روشنفکری و دانشگاهی عمدتاً بر اطراف امور انتزاعی و رویکردهای نظری دور بزند. ابهام و ظرافت مزیت به حساب آمد؛ کاملاً درک شد که هر فرد باید از فحوای کلام متوجه شود که دقیقاً منظور نویسنده چه بوده است. پرهیز از تفکر انتقادی و اظهار نظر مستقیم درباره موضوعات روزمره به دلیل کنترل دولت و ماهیت دیکتاتوری رژیم شاه امن‌تر و مطمئن‌تر بود. در آن دوران صحت سیاسی ایجاب می‌کرد که سیاست‌های متمایل به غرب حکومت ایران به خصوص روابط راهبردی ایران و امریکا ارتقا یابد. انتقاد از دولت و عملکردها و سیاست‌هایش طبیعتاً منجر به سرکوب شدیدی می‌شد. بنابراین نقدها در هنگام تدوین به صورت نظری بیان می‌شد.

دانشگاهیان ایران به سه دسته ملی‌گرا، لیبرال و مارکسیست تقسیم شده بودند تا حد زیادی اختلاف در سیاست روزانه به مطالعه سیاست بین‌الملل نیز کشیده شد. کسانی بودند که چشم‌انداز سیاست خارجی ایران را منحصراً بر پایه ملی‌گرایی ایرانی قرار داده بودند. آنها اعتقاد داشتند که کشور باید سنت‌های شاهنشاهی خود را حفظ کند و خود را با جهان غرب همگرا سازد. سنت لیبرال از شاهنشاهی فاصله گرفت و سیاست رقابتی و جامعه مدنی را ارتقا بخشید. آن سنت عقیده داشت که سلطنت‌طلبی منسوخ شده است و ایران باید به سوی لیبرال دموکراسی حرکت کند.

دانشگاه برجسته دیگری با یک دانشکده سیاسی در سال ۱۹۶۵ تأسیس شد. دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی در دانشگاه ملی ایران تا حدودی از سنت امریکایی تلفیق روابط بین‌الملل و مطالعات اقتصاد سیاسی الگو گرفت و آموزش روابط بین‌الملل و علوم سیاسی در کشور را گسترش داد. (ازغندی، ۲۰۰۹: ۳۵) دیدگاه‌های لیبرال رویکردهای نظری در علوم اقتصادی و سیاسی را در دانشکده جدید توصیه کرد. رویکردهای اسلامی در علوم سیاسی که در دوران پس از انقلاب رایج شد تقریباً در دانشکده‌های علوم سیاسی این دوران وجود نداشت. در هر دو دانشگاه روابط بین‌الملل به شکل چندین درس

خصوصاً درس‌های نظریه‌های روابط بین‌الملل، سیاست قدرت‌های بزرگ، سیاست خارجی آمریکا، دولت و سیاست در اروپا، چین، اتحاد جماهیر شوروی و خاورمیانه آموزش داده می‌شد. در این درس‌ها بر گزارش‌های تاریخی، سیاست خارجی توصیفی و الگوهای رفتار دولت تأکید می‌شد. دانشمندانی که معمولاً در ایالات متحده و بریتانیا تحصیل کرده بودند اولین افرادی بودند که رشته روابط بین‌الملل را در طول اواخر دهه ۱۹۶۰ در ایران ارائه کردند. آنها اغلب در دانشگاه تهران و ملی تدریس می‌کردند و بر گزارش‌های شخصی و تفاسیر خودشان از این رشته متکی بودند و از متون ترجمه شده افرادی نظیر هانس مورگنتا، ای. اچ. کار و چارلز مک‌لند استفاده می‌کردند. (ازغندی، ۲۰۰۳: ۴۵-۵۰، ۶۱-۶۸) به طور سنتی دانشکده‌های علوم سیاسی هیچ‌گونه نفوذی بر فرآیندهای تصمیم‌سازی سیاسی واقعی کشور اعمال نکرده‌اند؛ سنتی که تا دوران پس از انقلاب ادامه داشته است. سیاست در ایران معمولاً به منافع افراد خدمت کرده است و به ندرت به منافع کشور خدمت کرده است. این امر ممکن است توضیح دهد که چرا ایده‌ها، حال گرایش ایدئولوژیک هر چه می‌خواهد باشد- لیبرال، مارکسیست و یا حتی اسلامی- هیچ راهی به فرآیندهای تصمیم‌سازی پیدا نمی‌کنند. در نتیجه، اغلب دانشمندان و نظریه‌پردازان خود را بیگانه، نامربوط و حتی یک مایه مزاحمت در حوزه سیاسی تلقی کرده‌اند. در مطالعات روابط بین‌الملل تمرکز بر نظریه‌های سیاست خارجی بود. برخی از استادان به عنوان دانشگاهیان درباری لقب گرفتند زیرا از نظریه‌های نوسازی بهره گرفتند تا عملکرد بین‌المللی و سیاست‌های شاه را توجیه کنند. بسیاری از زیر شاخه‌های روابط بین‌الملل شامل اقتصاد سیاسی بین‌الملل، مطالعات راهبردی، حل و فصل بحران‌ها، مطالعات منطقه‌ای، مطالعات جهان سوم، مطالعات شناختی و روان‌شناسی سیاسی از سوی استادان مورد توجه اندکی قرار گرفته است. در نهایت اغلب دانشگاهیان آموزش را بر پایه یادداشت‌های شخصی که برآمده از ادبیات غرب بود، قرار دادند. تحقیق یک نیاز مطلق برای استخدام رسمی و ارتقا محسوب نمی‌شد. به جای آن ارتباط با افراد در جایگاه‌های برتر یا نهادهای معتبر در غرب برای تأمین امنیت دانشگاهی و داشتن جایگاهی برتر در آموزش و جامعه مهم‌تر محسوب می‌شد.

در رشته روابط بین‌الملل فقط یک کتاب درسی به زبان فارسی در این دوران وجود داشت. (بهزادی، ۱۹۷۵) آن کتاب بر سیاست قدرت تمرکز داشت و شرحی کلاسیک از تحلیل سیاست خارجی همانند آنچه که هانس مورگنتا ثابت کرده بود، ارائه می‌داد. در سال ۱۹۶۵ مرکزی برای مطالعات بین‌المللی پیشرفته در دانشگاه تهران تأسیس شد. این مرکز مجموعه‌ای از سیاست‌ها را تدوین کرد و میزگردهایی درباره مسایل روز ترتیب داد. این مرکز همچنین دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری را در رشته سیاست بین‌الملل پیشنهاد داد (ازغندی، ۲۰۰۳: ۵۷-۵۷) خلاصه آنکه مطالعه روابط بین‌الملل در ایران پیش از انقلاب از کلاس درس تا رساله دانشجویان، بر گزارش‌های توصیفی، ژورنالیستی و تاریخی از موضوعات بین‌المللی و مطالعات کشوری تمرکز داشت. رویکردهای نظری و روش‌شناسی بسیار دقیق در مطالعه سیاست رایج نبود. در حالی که دانشمندان خصوصاً در ایالات متحده پارادیم‌های اثبات‌گرایانه نوینی در روابط بین‌الملل ایجاد کردند و به مباحثات روش‌شناسانه پیچیده‌ای در واقع‌گرایی، ایده‌آلیسم، رفتارگرایی و جهان‌شمولی پرداختند، نظام دانشگاهی ایران سنتی باقی ماند و علاقه‌ای به رویکردهای نوین نشان نداد. جامعه دانشگاهی ایران اساساً بر نظریات واقع‌گرایانه روابط بین‌الملل تمرکز کرد. رویکردهای نوین و مکاتب تفکر در روابط بین‌الملل تا پس از انقلاب به ایران وارد نشد.

### روابط بین‌الملل در اولین دهه انقلاب

انقلاب ایرانیان پیامد تاریخی سرپیچی از حکومت خارجی در ایران بود. کالاها و ایده‌های خارجی و به خصوص غربی به مثابه یک تهدید علیه حاکمیت ملی، فرهنگ بومی و انسجام سیاسی کشور تلقی می‌شد. ذهنیت رهبری پس از انقلاب ایران ضد استعماری، ضد امپریالیسم و ضد غربی بود. در طول اولین دهه انقلاب، جمهوری اسلامی ایران خودکفایی اقتصادی، حاکمیت سیاسی، فرهنگ بومی و هویت اسلامی را ارتقا بخشید. در حالی که اغلب اعضای موفق جهان در حال توسعه شامل مالزی، ترکیه، برزیل، چین و کره جنوبی به توسعه خود از راه اتحاد بیشتر با جهان ادامه دادند، ایران مسیری مخالف

در پیش‌گرفت و از نظام بین‌الملل، کاربرد، مفاهیم و نظریه‌هایش سرپیچی کرد. (سریع القلم، ۲۰۰۳: ۸۲-۶۹)

در این متن سیاسی فرض بر آن است دانشگاهیانی که پس از انقلاب در ایران ماندند خودشان را بیشتر در امور انتزاعی و تفکر قیاسی غرق ساختند عمدتاً به این خاطر که هیچ‌کدام از آنها با تفکر اسلامی آشنا نبودند. این انقلاب همه را مجبور ساخت تا بینش و شیوه تفکر اسلامی برگزینند. در طول دو سال اول یک بن‌بست بین تفکر لیبرال، مارکسیست و اسلامی ظاهر گشت در حالی که در سال‌های قبل از انقلاب اکثریت روشنفکران دانشگاه‌های ایران مارکسیست یا لیبرال بودند. همراه با تفکر اسلامی که در نتیجه انقلاب در زندگی سیاسی کشور جریان داشت، لیبرال و مارکسیست‌های کاملاً منطقی و سازماندهی شده پی بردند که در حال مناظره با اسلام‌گرایان درباره مسایل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هستند. اما از لحاظ سیاسی به دلیل تداوم جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰) مارکسیسم و لیبرالیسم به حاشیه رانده شدند. همانند مورد فرآیند لنین‌سازی نظام شوروی در طول دهه ۱۹۳۰ و مائوسازی جمهوری خلق چین در دهه ۱۹۵۰، نظام دانشگاهی ایران بر روی اسلامی کردن علوم اجتماعی در دهه ۱۹۸۰ تمرکز کرد. تقریباً هر ایده و عقیده‌ای با گونه‌ای از تفسیر اسلامی سنجیده می‌شد و نمونه‌هایی از روزهای اولیه اسلام در قرن ششم به یاد آورده می‌شد. در نتیجه قوانین و دستورات دولتی که صحت سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دادند برنامه‌های درسی، سخنرانی‌ها و چارچوب‌های مفهومی به طور همگانی گسترش داده شدند و بر اساس اصول بدیهی اسلام ارزیابی شدند. استادان دارای گرایش ایدئولوژیکی در دانشکده‌های علوم اجتماعی مختلف ساختار شکنی عقاید غربی حک شده در فرد، جامعه، دولت، توسعه اقتصادی، منطق انسجام اجتماعی و سرانجام روابط بین‌الملل مادی‌گرایانه را آغاز کردند. یک پیشرفت ایدئولوژیک در طول انقلاب فرهنگی سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴ اتفاق افتاد هنگامی که دانشگاه‌ها با اجبار تعطیل شدند. به این دلیل که محوطه دانشگاهی محل گردهمایی اصلی برای بحث میان طرفداران گرایش‌های مختلف ایدئولوژیک در روزهای اول انقلاب بود، انقلاب، ایدئولوژی‌های مارکسیست و لیبرال را به حاشیه راند و از دانشگاه-



های خاصی پشتیبانی کرد. همچنین جنگ ایران و عراق دلایل امنیتی فراهم ساخت تا چنین عملکردهایی شدت بگیرند، گسترش یابند و نهادینه شوند. به این دلیل که کشور با یک دشمن خارجی مواجه شده بود و باید می‌جنگید و از مرزهایش دفاع می‌کرد، پارادایم اسلامی جریان اصلی دیگر پارادایم‌ها را به نام امنیت ملی رد کرد. اکثریت جامعه روشنفکری چپ و لیبرال ایران را در طول جنگ ترک کردند. زمانی که آنها در اروپا و امریکای شمالی ساکن شدند تضعیف پارادایم اسلامی و روش‌های حکومت‌داری آن را آغاز کردند. در نتیجه انواع روابط بین‌الملل و علوم سیاسی که در امریکای شمالی و بریتانیا گسترش یافته بودند در طول دهه اول انقلاب محدود شدند. رهبران ایران استدلال می‌کردند که انقلاب ایران نه تنها الگویی برای جهان اسلام تعیین کرد بلکه برای جهان در حال توسعه نیز الگوست. آنها استدلال می‌کردند که ایران از نظام جهانی نهادینه شده توسط غرب سرپیچی می‌کند و نظام بین‌المللی نوینی بر پایه برابری و اخلاقیات بنا خواهد کرد. این پندار هرگز فراتر از اظهارات خالی از محتوا نرفت. در کنار دسته‌ای از جوامع شیعه در جهان اسلام الگوی ایران از دولت و سیاست خارجی ایده آلیستی حتی توسط کشورهای مسلمان پذیرفته نشد تا چه رسد به جهان در حال توسعه که به طور فزاینده‌ای تلاش‌هایش را بر روی اتحاد بیشتر با غرب برای کسب منافع اقتصادی متمرکز کرده بود. این گونه ادعا شد که تنها موضوع زمان و وحدت افراد مطرح است بیش از آنکه چنین اهدافی به دست آید. مسلمانان و آنانی که برای عدالت و آزادی مبارزه می‌کنند باید نظام بین‌الملل تفرقه‌انگیز و بنیان‌های کاپیتالیستی آن را رها کنند. پس ماهیت سیاست انقلابی ایرانیان تفکری نوین درباره روابط بین‌المللی کشور فراهم نمود. (سریع القلم، ۱۹۹۸: ۴۲۷-۴۲۶) ایران این ایده را رد کرد که کشورها باید براساس قدرت اقتصادی‌شان طبقه‌بندی شوند. براساس تفاسیر ایرانیان قدرت به جای تولید ناخالص داخلی و نوآوری‌های تکنولوژیک ریشه در معنویات و اخلاقیات دارد. بر پایه سنت اسلامی، ایران جهان را مومنان و کافران تقسیم کرد. اما برخلاف انگیزه‌ای نیرومند برای ساختن نهادهای نوین و وفق دادن سیاست روزانه با اصول اسلامی، دانشگاهیان و روحانیان ادبیات محققانه‌ای ارائه ندادند. برخلاف موارد چین و اتحاد

جماهیر شوروی، که در آنجا مجموعه‌ای از ادبیات و تا حدودی آثار نظری درباره روابط بین‌الملل توسط دانشگاه‌ها و احزاب کمونیست چاپ شد ادبیات سیاست جهان در ایران پس از انقلاب بحث انگیز، توصیفی، ایدئولوژیک، غضب آلود و تجویزی باقی ماند. به کلام دیگر، الگویی وجود نداشت که چگونه ایران می‌تواند پارادایم اسلامی را در سطح سیاست خارجی آغاز کند. در نتیجه تناقض و تضاد عملکرد خارجی کشور را فرا گرفت. در یک سطح ایران می‌خواست روابطی طبیعی با همسایگانش داشته باشد. در سطح دیگر ایران اسلام‌گرایان را در کشورهای همسایه تقویت کرد. این رفتارهای متناقض موجب عدم اعتماد، روابط پر نوسان و حتی قطع کامل روابط شد.

روابط ایران و عربستان سعودی نمونه‌ای کلاسیک است. در دوره پنج ساله ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ ایران تصویرسازی از عربستان سعودی به عنوان دشمن اسلام را به تصویرسازی از کشوری که مهمترین ستون است تغییر داد. در یک سطح ایران با اروپایی‌ها روابط تجاری داشت. در سطح دیگر ایران لیبرال دموکراسی، عرفی‌گرایی و حمایت آنها از اسرائیل را رد کرد. در یک سطح ایران به سختی تلاش کرد تا به سازمان تجارت جهانی ملحق شود. در سطح دیگر کاپیتالیسم، جهانی شدن و نقش غرب در مدیریت اقتصادی جهانی را رد کرد. لایه‌های رفتار متناقض رفتار سیاست خارجی ایران را به تصویر کشید و این رفتار به شدت بخت ایران برای ظهور به عنوان یک الگو برای مسلمانان و کشورهای در حال توسعه را کاهش داد. در داخل سمینارهای شیعیان نظریه‌پردازی درباره سیاست ذهن‌ها را کمتر به خود مشغول داشت. حتی روحانیونی که سیاسی شده بودند تبدیل به فعالان، واعظان و سازمان دهندگان اعتراض عمومی علیه رژیم شاه شدند.

روحانیون اندکی که ورود به نظام دانشگاهی ایران را در اوایل دهه ۱۹۷۰ برگزیده بودند تفکر مارکسیستی مسلط در میان دانشجویان را به چالش کشیدند و اسلام را در یک ساخت نظری ارائه دادند. آثار و فعالیت‌های مرتضی مطهری یک نمونه به شمار می‌رود. وی شمار قابل توجهی کتاب و رساله درباره اسلام به شیوه‌ای تحلیلی و منظم

نوشت. اما سیاست بین‌الملل بخشی از دغدغه‌های پژوهشی وی نبود. در فرهنگی که تعاملات شفاهی از شرح نوشتاری ارزش بیشتری دارد، اغلب ایرانیان تفاسیری ایدئولوژیک از سیاست و مسائل بین‌المللی در تلویزیون دولتی، سخنرانی عمومی و نماز جمعه می‌شوند. اما نظریه‌پردازی با مفروضات اسلامی درباره تعاملات، ساختارها و الگوهای جهانی تقریباً وجود نداشت. این خلق و خو به جای اینکه رویکردی دانش پژوهانه باشد رویکرد معترضانه بود. خشم از دخالت خارجی و سیاست‌های توسعه طلبانه اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها چنان عمیق بود که همه امور خارجی از طریق لنزهای گذشته که در آن با ایران و ایرانیان با بدی رفتار می‌شد، دیده می‌شد.

وزارت خارجه ایران تقریباً معاینه‌ای کامل را بعد از انقلاب تجربه کرد. اغلب دیپلمات‌های جدیدی که وارد خدمت شدند در مهندسی و علوم پزشکی آموزش دیده بودند. یک دلیل ساده برای این گسترش وجود دارد. در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تقریباً تمام اسلام‌گرایان مطالعه مهندسی را برگزیدند در حالی که برخی از آنها وارد مدرسه پزشکی شدند. اما حدود پانزده سال پس از انقلاب بسیاری از مهندسان کار فارغ التحصیلی خود در رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل را آغاز کردند. بخشی از توضیح این که چرا به این رشته‌ها علاقه وجود دارد احتمالاً نیاز به فهم بهتر این موضوع دارد که چگونه بقیه جهان سیاست خود را اجرا می‌کند و سیاست خارجی خود را هدایت می‌کند. علاوه بر آن، جامعه روابط بین‌الملل و علوم سیاسی ایران به طور فزاینده‌ای از دخالت پزشکان و مهندسان در سیاست و تصمیم‌سازی سیاست خارجی رنجیده خاطر شد که منجر به این شد که مهندسان و پزشکان آموزش رسمی ببینند.

در سال ۱۹۸۸ به دنبال جنگ ایران و عراق هنگامی که جمهوری اسلامی دوره‌ای از بازسازی اقتصادی و کار سیاسی با بقیه جهان را آغاز کرد، شیوه تفکر لیبرالی به رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و کلاس‌های درس بازگشت. اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت (۱۹۷۹-۱۹۸۹) به دنبال توسعه اقتصادی ملی بود که نیاز به یک سیاست خارجی انعطاف‌پذیر داشت. به طور فزاینده‌ای در حالی که الفاظی با اصطلاحات اسلامی ادامه

داشت در سطوح عملی و سیاسی اقتصاد کشور براساس هنجارهای بین‌المللی و سیاست خارجی‌اش با تمرکز فزاینده بر روی منافع ملی اداره می‌شد.

### روابط بین‌الملل در دهه دوم انقلاب

در دهه دوم انقلاب، حداقل در ابتدا، روحیه تقابلی رویکرد ایران در روابط بین‌الملل تعدیل شد. با فرا رسیدن ریاست جمهوری رفسنجانی میزان قابل توجهی از احتیاط نشان داده شد تا واقعیت‌های جهانی را درک شود. وی از آرمان‌گرایی انقلابی حمایت لفظی می‌کرد در همان زمانی که منافع اقتصادی ملی را از راه ارتقا تجارت، خصوصی سازی و صنعتی‌سازی پیگیری می‌کرد. حداقل برای پنج سال مسایل اقتصادی بر سیاست‌های ملی تسلط داشت. اگر چه ایده‌های انقلابی درباره نظم جهانی، جهان غرب، مسایل خاورمیانه‌ای هنوز نقش مرکزی در گفتمان رسمی داشت ایران به تدریج به سوی شرکای تجاری سنتی خود بازگشت. این وضعیت این حال و هوا را برای دانشگاه‌ها به وجود آورد. دانشگاهیان آثاری را خلق کردند و بخش عمده آنها ترجمه نوشتارهای غربی درباره جهانی‌سازی، نوسازی، دموکراسی سازی، وابستگی متقابل و پسا تجدد گرایی بود. در عوض به رویکردهای سیاست خارجی معترضان اهمیت کمی داده شد. (احتشامی، ۱۹۹۵: ۱۲۱-۱۱۵) در پاسخ به این تغییر، دانشکده‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل حتی در بخش‌های دور افتاده ایران تأسیس شد. دانشگاه آزاد اسلامی به عنوان یک نهاد خصوصی ۷۳ دانشکده علوم سیاسی بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۶ در ۲۱ استان تأسیس کرد. برخلاف سنت‌های آموزشی گذشته در ایران که علوم مهندسی و پزشکی غایت علم محسوب می‌شد در طول دهه ۱۹۹۰ کسب مدرک در علوم سیاسی و اقتصادی بسیار مد شد تا حدی به این دلیل که فارغ التحصیلان این رشته‌ها می‌توانستند در فصلنامه‌های علمی و روزنامه‌ها بنویسند و در برنامه‌های تلویزیونی حاضر شوند تا پدیده‌های بین‌المللی و داخلی را شرح دهند. به کلام دیگر، آموزش در این رشته‌ها فرصت‌هایی برای دید و ابراز بیشتر روشنفکری فراهم می‌کرد. پس جای تعجبی ندارد که دانشکده‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در سراسر ایران گسترش زیادی یافت. (ازغندی، ۲۰۰۳: ۱۳۱-)

۱۲۶) حتی در شهر مذهبی قم پنج دانشکده علوم سیاسی در اوایل دهه ۹۰ تأسیس شد. بسیاری از روحانیون مدرک دانشگاهی و اجتماعی قابل توجهی بدست آوردند. با این وجود، آثار نوشته شده لیبرالی، غربی و خصوصاً امریکایی در کلاس‌های درس مورد استفاده قرار گرفت. تعداد آثار نوشته شده غربی از تعداد آثار نوشته شده داخلی که اساساً انتزاعی و آرمانی بودند بسیار بیشتر بود. علاوه بر آن، آثار نوشته شده غربی فرصتی را فراهم کرد تا کتاب‌ها ترجمه شود و به تقاضای بازار پاسخ داده شود. اما در همان زمان تلویزیون دولتی ایران ضد غرب‌گرایی را تبلیغ می‌کرد و سخنرانی‌ها و میزگردهایی را پخش می‌کرد که فلسفه غربی و سبک زندگی غربی را استهزا می‌کرد. همزمان با آن رهبران دینی ملی دانشگاهیان و دانشجویان را ترغیب کردند تا در فرآیند بومی‌سازی علوم اجتماعی شرکت کنند. در تمام طول انقلاب، رهبری ارشد ایران متکی بر بومی‌سازی بود تا از آثار نوشته شده غربی فاصله بگیرد و به سوی تفاسیر اسلامی حرکت کند. در واقع، چندین موسسه تحقیقاتی بودجه‌ای دولتی دریافت کردند تا دقیقاً علوم اجتماعی انسانی تولید کنند. اگرچه تلاش‌های زیادی صورت گرفت تا خصوصاً در علوم اقتصادی و با مراجعه به اصول دولت اسلامی این کار را انجام بدهد چنین تلاش‌هایی ابتدایی و بسیار انتزاعی باقی ماند. آنها هیچ تأثیری بر دانش جریان اصلی نداشته‌اند و آن را در تبدیل شدن به جریان اصلی رها کرده‌اند.

با آغاز ریاست جمهوری محمد خاتمی در سال ۱۹۹۷، وی جامعه مدنی و مردم سالاری در ایران را رواج داد؛ مبارزات تبلیغاتی ضد غربی احیا شد. ارائه جدیدی از تلفیق اسلام با مردم سالاری ظاهر شد. در طول حکومت رفسنجانی، شکاف‌هایی که در حکومت و جامعه ایران شکل گرفته بود تا اندازه بسیاری مربوط به طیف تقابلی جویانه و انعطاف‌پذیر سیاست داخلی و روابط بین‌المللی ایران می‌شد. اما در حکومت خاتمی این شکاف‌ها مستحکم‌تر و عمیق‌تر شد. اگر چه بن‌بست سیاسی ملی مستمری بین پارادایم‌های تقابلی جویانه و انعطاف‌پذیر از سال ۱۹۸۹ وجود داشت آثار نوشته شده در روابط بین‌الملل که بوسیله دانشگاهیان تهیه و ترجمه شده است و همچنین تدریس در

دانشگاه‌ها لیبرال باقی مانده است. این امر تا حدودی شکاف مفهومی بین دولت و نظام دانشگاهی در ایران را توضیح می‌دهد. دانشمندان معروف علوم سیاسی و روابط بین‌الملل ایران دریافتند که مشاوره دادن به دولت بسیار دشوار است زیرا اکثریت قریب به اتفاق افرادی که سیاست و سیاست خارجی ایران را اداره می‌کردند دارای پیش زمینه پزشکی یا مهندسی بودند. معتقد بودند شکاف‌های گسترده‌ای در درک پدیده‌های سیاسی وجود دارد. در زمینه آموزش به طور فزاینده‌ای بنیاد گرایان اسلامی، مهندس یا پزشک هستند. در سراسر جهان اسلام به ندرت یک دانشمند اجتماعی با گرایشات بنیاد گرایانه وجود دارد. می‌توان با اطمینان ادعا کرد که در ایران پس از انقلاب یک دانشمند روابط بین‌الملل یا علوم سیاسی مشهور قادر نبوده است که به رده‌های بالای حکومت ایران دست پیدا کند. یک توضیح ساده وجود دارد. پارادیم‌های مسلط در دانش روابط بین‌الملل و علوم سیاسی با پارادیم‌های مسلط در راهروهای حکومت در تقابل بود. هر دو طرف فاقد واژگان ارتباط مفهومی بودند. نوشتارهایی که تمایل دارند که یک دیدگاه اسلامی را با روابط بین‌الملل سازگار کنند، سرپیچی از نظم موجود را بدون فراهم کردن یک جایگزین، منعکس می‌کنند. اما در طول دهه گذشته آثار نوشته شده درباره پایه‌های معرفت‌شناختی و فلسفی نظام سیاسی اسلامی بوسیله برخی از روحانیون و دانشگاهیان با گرایشات ایدئولوژیک یک تهیه شد. این نوع از آثار نوشته شده درباره روابط بین‌الملل با یک دیدگاه اسلامی به شکل مقالات و سر مقالات روزنامه‌ها پر از لفاظی بود.

توضیح این امر تا حدی به این واقعیت مربوط می‌شود که دانش اسلامی در ایران قرن‌هاست که انتزاعی باقی مانده است و هرگز این فرصت را پیدا نکرده است تا در شرایط یک زندگی واقعی اعمال شود. رفسنجانی، رئیس‌جمهور سابق، تقریباً تنها روحانی ایرانی است که به داده‌های خام، ریاضیات و آمار علاقه دارد. او تنها رهبر ایرانی پس از انقلاب است که با اصطلاحات عینی و ملموس صحبت می‌کند. حتی خاتمی، رئیس‌جمهور سابق، با اصطلاحات انتزاعی صحبت می‌کرد هنگامی که تفکر خود درباره عدالت، آزادی و گفتگوی تمدن‌ها را بیان می‌کرد. این اختلاف تقابل جویانه و انعطاف‌پذیر در تکامل روابط بین‌الملل در ایران نشان دهنده پویایی‌های گسترده در زندگی

سیاسی ایرانیان است. بدون تردید ضروری است تا با توضیحات جامعه‌شناختی شکاف سیاسی درون ایران و شیوه‌هایی که خودش را در سطح عملکرد دانشگاهی نشان می‌دهد، بررسی شود.

اکثریت جامعه دانشگاهی از تغییرات سطح بین‌المللی آگاه است و به اتحاد و تعامل با بقیه جهان علاقه دارند. جامعه دانشگاهی علاقه‌مند است تا از دانش و تجربیات خارجی نیز بیاموزند اما در غنای آن نیز تأثیر دارند. اما بخشی دیگری از دانشگاهیان همراه با تشکیلات حکومت از جهان و خصوصاً غرب متنفر هستند. این تنفر از قوانین راهنمایی و رانندگی تا نحوه تفسیر جهان در غرب گسترده است. با این وجود هنگامی که با دقت بررسی می‌کنیم این تنفر ارتباط کمتری با دلیل و منطق دارد و بیشتر به خلق و خو ربط دارد. افرادی با گرایش‌های ایدئولوژیک تمایل نداشتند که سابقه تاریخی غرب در فرهنگ و سیاست ایران را ببخشند و فراموش کنند. به نظر می‌رسد که این اشاره مستمر به رفتار گذشته غرب بیشتر نشان دهنده ضعف و یأس است تا آنکه یک ایدئولوژی سیاسی بر پایه استراتژی و محاسبه باشد. شگفت‌انگیزست که گروه‌های خشمگین به طور مداوم در سیاست به دلیل تقاضای مردمی دست بالا را داشته‌اند.

همان طور که در بالا گفته شد به نظر می‌رسد که ارتباط بین ماهیت حکومت و کانون انقلابی دیدگاه بین‌المللی در تشکیلات سیاسی ایران وجود دارد. در حالی که در دولت آرمان‌گرایی انقلابی و هنجاری بر رویکردهای سیاست خارجی تسلط داشت نهادهای دانشگاهی کم و بیش آزاد بودند تا بر مکاتب فکری واقع‌گرایی و لیبرال که از جریان‌های اصلی تفکر در جهان محسوب می‌شوند، تمرکز کنند. همان‌طور که قبلاً گفته شد تفکر انقلابی در ایران تفکیک قدرت میان دولت‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد و این طور فرض می‌کند که همه دولت‌ها با هم برابرند. علاوه بر آن تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه و نفوذ تکنولوژیکی به طور کامل رد شدند. آنچه که دولت‌ها را از هم تفکیک می‌کرد این است که چقدر آنها به عدالت معنوی و برابری در عملکردشان توجه می‌کنند - سنجش اصطلاحات مبهم دشوار است. علاوه بر آن، تضاد تقابلی جویانه و انعطاف‌پذیر

انعکاس طیف سیاسی انقلابی و بین‌الملل‌گرا در ایران پس از انقلاب است. پارادایم انقلابی یک دیدگاه اسلام‌گرا از سیاست را منعکس می‌کند، تصور دولت ملت را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد، و نظام بین‌الملل را به مثابه یک واحد تحلیلی در نظر می‌گیرد. به طور قطع، این عقاد ریشه در اصول اسلامی دارد. بنابراین آن یک تجدید نظر طلب است و تلاش می‌کند تا نظام موجود را با نظام اسلامی جایگزین کند. برخلاف آن، دیدگاه بین‌الملل‌گرا دولت ملت را به مثابه واحد مسلط تحلیل در نظر می‌گیرد. علاوه بر آن بین‌الملل‌گرایی قصد دارد تا دولت و ظرفیت اجتماعی و اقتصادی‌اش را گسترش دهد. نظام بین‌الملل برای پیروان بین‌الملل‌گرایی یک فرصت است. در حالی که بین‌الملل‌گرایان صرفاً از آثار نوشته شده لیبرالی الهام می‌گیرند تا راهبرد عمل خود را گسترش دهند و از الگوهای مالزی، کره جنوبی و چین پیروی کنند، اسلام‌گرایان سیاست مخالفت با منطق و اصول مادی‌گرایانه نظام جهانی موجود را در پیش می‌گیرند. (سریع القلم، ۲۰۰۵: ۱۷۸-۱۷۴) بیشترین بخش دانشکده‌های روابط بین‌الملل ایران با تکیه بر آثار لیبرال ترجمه شده از اصول بین‌الملل‌گرایی پشتیبانی کرده‌اند.

به طور شگفت‌آوری، بیشتر نظام دانشگاهی و تقریباً تمام نهادهای پژوهشی علوم اجتماعی در ایران دولتی هستند. خصوصی‌سازی آموزش عالی در ایران از اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز شد. در بخش خصوصی نیز، آموزش روابط بین‌الملل از آثار نوشته شده لیبرال و غربی الهام گرفت. به این دلیل که دیدگاه‌های لیبرال در نظام دانشگاهی مسلط است، که حدود ۵۰ هزار دانشگاهی را شامل می‌شود، دولت اقدام چندانی نمی‌تواند انجام دهد تا نظام آموزشی را به جهت دیگری هدایت کند. با این وجود باید ذکر شود که ایرانیان از جمله روحانیون دارای سه لایه در ساختار روشنفکری خود هستند: اسلام‌گرایان، سوسالیست‌ها و لیبرال‌ها. البته وزن نسبی هر لایه از یک فرد تا فرد دیگر متفاوت است. ایرانیان به مثابه شهروند یا سیاستمدار از این سبد دانش بر پایه وضعیتی خاص انتخاب و گزینش می‌کنند. در نتیجه آخرین چیزی که هر فرد می‌تواند از ایرانیان انتظار داشته باشد این است که آنها در تعریف شیوه سیاست‌های عملی و پدیده‌ها هماهنگ باشند. پارادایم انقلابی به مثابه ابزار تصمیم‌گیری سیاست خارجی در ایران در



مناظرات، مباحثات، فرآیندهای تصمیم‌گیری تسلط داشت. برخلاف تلاش‌هایی که رفسنجانی و خاتمی روسای جمهور سابق معتقد به مکتب تفکر انعطاف‌پذیر، برای بهبود جایگاه جهانی ایران انجام دادند، در حفظ و نهادینه ساختن ابتکاراتشان ناکام ماندند. یکی از دلایل اصلی این بود که گروه‌های انقلابی نهادهای اصلی ایران را رهبری می‌کردند و در نتیجه دارای اقتدار و ضابعی بودند تا قدرت تقابل جویانه خود را حفظ کنند.

عملکرد سیاست خارجی ایران براساس تحقیقاتی نیست که از نظام دانشگاهی یا موسسه‌های تحقیقاتی مربوطه سرچشمه گرفته باشد. مقامات سیاست خارجی به دانشمندان و علوم سیاسی و روابط بین‌الملل اعتماد ندارند، و چارچوب غیر انقلابی ارجاع آنها نمی‌تواند به ساختار شناختی مقامات و ترجیحات و الویت‌های سیاسی آنها خدمتی بکند. جریان اصلی دانش روابط بین‌الملل در جامعه دانشگاهی از برگرفته از جهان غرب خصوصاً آثار نوشته شده در ایالات متحده آمریکاست. رویکردهای ایدئولوژیک روابط بین‌الملل در نظام دانشگاهی بسیار کم اهمیت و دیدگاهی در اقلیت هستند و حامیان این دیدگاه‌های ایدئولوژیک تا اندازه‌ای با نهادهای دولت پیوند دارند. بخشی از این فاصله بین جامعه دانشگاهی و دولت برآمده از ماهیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی است، سیاست خارجی که به دولت ملت و آرایش قدرت در نظام بین‌الملل و معاصر اهمیتی نمی‌دهد و تعاملات اقتصادی را از تعهدات سیاسی جدا می‌کند. این تحلیل نشان می‌دهد که فضا و فاصله‌ای قابل تشخیص بین جامعه دانشگاهی ایران به طور کل و رشته روابط بین‌الملل به طور خاص و تکالیف و ترجیحات دولت وجود دارد. در این مفهوم جمهوری اسلامی به طور چشمگیری از تشریفات دانشگاه - دولت اتحاد جاهیر شوروی سابق متفاوت است.

در دوران پس از انقلاب هیچ شخصی از مقامات ارشد تشکیلات سیاست خارجی ایران در علوم سیاسی یا روابط بین‌الملل تحصیل نکرده است. نخبگان دانشگاهی فارغ-التحصیل رشته روابط بین‌الملل دیدگاه‌های خود را در کنفرانس‌ها بیان کردند یا در بهترین حالت به عنوان مشاور موقت مقامات سیاست خارجی خدمت کرده‌اند. بیشتر

مباحث دانشگاهی در محافل رسمی با اصطلاحات ایدئولوژیک احاطه شده است تا در بخشی از تشکیلات سیاست خارجی مورد پذیرش واقع شود. اگر دانشمند روابط بین‌الملل علاقه دارد تا در محافل سیاست خارجی تأثیرگذار باشد باید در تحلیل پدیده‌ها و سیاست خارجی ایران دست به تظاهر بزند. در موضعی خاص برای به رسمیت شناخته شدن ضروری است تا با سیاست‌های ایالات متحده مخالفت کرد و دولت اسرائیل را محکوم نمود. در کشوری که ابهام یک مزیت است، این عملکرد وظیفه‌ای دشوار نیست. در نتیجه در ایران روش‌شناسی و نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل خارج از فرآیند تصمیم‌گیری و مناظرات باقی ماند.

دلیل نهفته برای بقا و حتی گسترش پارادیم‌های واقع‌گرا و کلاسیک در جامعه دانشگاهی ایران، کمبود جایگزین است. در مقایسه با علوم اقتصادی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از جمله رشته‌هایی است که گرایش به انتقاد از جامعه و دولت دارد. بنابراین آگاهانه از روش‌شناسی‌ها و چارچوب‌های محلی انعطاف ناپذیر برای مطالعه ایران اجتناب شد. علاوه بر آن، این طور فرض شده است که علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تنها رشته‌هایی هستند که دانشجویان و دانشگاهیان از طریق آن درباره توسعه در سراسر جهان می‌آموزند، آنها به شیوه‌ای بهتر مجهز می‌شوند تا کشور خودشان را در یک چشم‌انداز مقایسه‌ای درک کنند. در حالی که دولت اساساً به داخل توجه کرد و از انقلاب پیروی کرد، دانشجویان روابط بین‌الملل جایگاه ایران را با بقیه جهان مقایسه کردند و فوراً منتقد سیاست‌ها و رویکردهای دولت شدند.

اگر از منظر دیگری بنگریم، رشته روابط بین‌الملل در ایران گرفتار تقابل سیاسی بین سنت و مدرنیته است. این تقابل تقریباً به دو قرن پیش باز می‌گردد. پیش از انقلاب، نظام سیاسی در ایران به غرب گرایش داشت اما در ایجاد مدرنیته و توسعه کامل ناکام ماند. یاس ناشی از نواقص این الگو سبب شد مکاتب سنتی و اسلامی تفکر در دوران پس از انقلاب رشد کنند. به منظور یافتن راه حلی برای مشکلات ملی، وضعیت سیاسی در ایران از یک مکتب فکری به مکتبی دیگر تغییر می‌یافت. از لحاظ جامعه‌شناختی،

جامعه ایران طبقه طبقه شد و به لایه‌های بسیاری از نظام‌های عقیدتی تقسیم شد. حتی روحانیون شیعه به افکار متنوع عادت کردند. با توجه به اینکه دولت از جامعه استقلال مالی دارد، دولت در ایران، داور، موازنه کننده و تصمیم‌گیر نهایی است. در پس از انقلاب دولت در ایران به صورتی فراگیر ظاهر شد و افراد را مجبور ساخت تا حداقل در بیان ایده‌های خود که به طور بالقوه متمایز از ایده‌های دولت است احتیاط کنند. تنوع جغرافیایی ایران قابل توجه است. جالب است که افرادی که در استان‌های مرزی زندگی می‌کنند تمایل دارند که در مدارس بین‌المللی ثبت نام کنند و جوامع و فرهنگ‌های دیگر را تحمل می‌کنند. شاید در سطح ملی فردی تصویر رنگین‌کمانی ساختار عقیدتی را انتخاب کند که افراد از میان مکاتب متنوع فکری، آن مکتبی را که به آن علاقه دارند و با منفعت آنها سازگار است، انتخاب و گزینش می‌کنند. بنابراین به دلیل تفاوت‌های اجتماعی و اقتصادی تلاش برای ایجاد یک نظام عقیدتی داخلی هماهنگ درباره محیط جهانی در سراسر کشور تقریباً کاری ناممکن است. به دلیل ضعف فرآیند اجماع‌سازی میان ایرانیان، نهایتاً دیوان‌سالاری دخالت می‌کند، برنامه‌ای ملی تعیین می‌کند و موضوعات را تعریف می‌کند. از لحاظ مفهومی، ممکن است ایران به مثابه کشوری توصیف شود که دارای دولتی قوی و یک جامعه ضعیف، تکه تکه و بی‌نظم است. اما در پایان دهه دوم انقلاب ایران الگوهای آشکار در مدیریت سیاسی و بنیادی تحقیقات و مطالعات روابط بین‌الملل در ایران می‌تواند به پیش برده شود. مفهوم منفعت ملی بر تحقیق و نوشتار روابط بین‌الملل تسلط دارد. حتی در سر مقاله‌های روزنامه‌ها توجه به این جلب شده است که چه چیزی منافع ملی را به وجود می‌آورد. رویکردهای ایدئولوژیک دولت به صورتی تصادفی سبب خیزش ارتباط و غلبه ایده‌های هانس مورگنتا شده است. رویکردهای خالی از محتوا و انقلابی حکومت نسبت به سیاست بین‌الملل نقطه مقابل تدریس نظریه‌های واقع‌گرایی و نو واقع‌گرایی روابط بین‌الملل در دانشگاه‌هاست. حتی در اغلب رساله‌های سطوح کارشناسی ارشد و دکتری حرفه‌ای چارچوب‌های مفهومی گرایش دارند که به صورتی گسترده از رویکردهای واقع‌گرایی و نو واقع‌گرایی الهام بگیرند. همچنین اقلیتی وجود دارد که به طور فزاینده‌ای به آثار نوشته شده

پسا تجددگرا علاقه‌مند شده است. اگر چه ترجمه آثار نوشته شده غربی شیوه‌ای غالب در تولید محتوای درسی روابط بین‌الملل و مراکز تحقیقاتی است، به طور کلی آگاهی روش‌شناسی بیشتری نسبت به پیش از آن در تولید محتوای درسی روابط بین‌الملل وجود دارد. در صورتی که در گذشته توصیف تنها شیوه شناخته شده برای تولید آثار بود امروزه توجه بیشتری به تحقیق میدانی، تحلیل محتوا و شدت وحدت روش‌شناسی می‌شود. در حالی که در پیش از انقلاب تقریباً هیچ تأکید یا آگاهی نسبت به روش‌شناسی وجود نداشت، در حال حاضر چندین کتاب تألیف شده و ترجمه شده درباره رویکردهای روش‌شناسی روابط بین‌الملل و علوم سیاسی وجود دارد. تقریباً در همه جای ایران، از دانشجویان درخواست می‌شود که طرح تحقیقاتی خود را ارائه دهند که شامل توضیحی شفاف از سئوالات تحقیق، فرضیه‌ها و روش‌های تحقیق می‌شود. این یک رشد نسبتاً نوینی، به دنبال سنت فرانسوی توصیفی و تاریخی بلند مدت در علوم اجتماعی ایران است برخلاف دوران پیش از انقلاب که ترجمه و یادداشتهای شخصی منبعی معمول برای دانش پژوهی دانشگاهیان در رشته روابط بین‌الملل بود، در حال حاضر تفکر خلاقانه و رویکردهای قیاسی در میان دانشگاهیان جوان‌تر و نیمه حرفه‌ای مد است. ممکن است با اطمینان نتیجه گرفته شود که در حوزه سیاست خارجی ایران چارچوب‌های مفهومی رقیب در میان دانشگاهیان و دکترهای تازه کار فراوان است. هم اکنون تحلیل‌های مقایسه‌ای، میان فرهنگی و بر پایه مسئله در سیاست خارجی ایران در دسترس است. به دلیل اینکه اکثر دانشگاهیان دارای نگرش‌های لیبرال و واقع‌گرایانه هستند نظام دانشگاهی در ارتقای روش‌شناسی اثبات‌گرایانه، رویکردهای تجربی و تدوین ترکیبی موفق بوده است. البته این بدان معنا نیست که حمایت ایدئولوژیک در همه دانشگاه‌ها ناپدید شده است. به جای آن، دو رویکرد با هم همزیستی می‌کنند و تعامل و مناظره‌ای اندک میان آنها وجود دارد.

این موضوع یک ویژگی فرهنگی ایرانیان است که به جای تلاش برای آموختن از منظری متفاوت، آنها نادیده گرفته می‌شوند. اما عقل عادی این را نمی‌پذیرد که رویکرد ایدئولوژیک دانشگاهی یا علمی است. برخلاف آن، دانشگاهیان و نهادهای آموزش عالی

گذاره‌های لیبرال و نهادگرایی و چارچوب‌های مفهومی قابل توجه و قابل اجرا تلقی می‌کنند. در میان دیگران ممکن است دو دلیل خاص بدیهی فرض شود. نخست آنکه گرایش ظریف در نظام دانشگاهی ایران وجود دارد که به عقلانی‌تر بودن آنچه در غرب تولید می‌شود، اعتقاد دارد. دوم آنکه، به این دلیل که سستی دیوان سالارانه کسانی را که با دیدگاه‌های دولت موافق نیستند به حاشیه رانده است، دانشگاهیان مطمئن و پیچیده به تفاوت‌های تفکر متکی هستند تا جلب توجه کنند و تمایز خود را نمایان کنند. به دلیل علاقه بسیار و تقاضای بازار، گام‌های مهمی در دهه گذشته برای گسترش برنامه‌های درسی و برنامه‌های آموزشی رشته روابط بین‌الملل برداشته شده است. برنامه‌های درسی روابط بین‌الملل و علوم سیاسی اساساً بر پایه نظام امریکایی سازماندهی شده است. اغلب متون روابط بین‌الملل ترجمه شده است و در حال حاضر برخی از متون تألیفی به زبان فارسی نیز وجود دارد. برنامه‌های آموزشی دکتری حرفه‌ای و کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل در بیش از ۲۵ دانشکده در سراسر ایران ارائه می‌شود. دانشجویان فارغ‌التحصیل به طور فزاینده از اینترنت برای تحقیق جدید استفاده می‌کنند و به طور گسترده‌ای مطالب اینترنتی را در رساله‌هایشان به کار می‌برند. گرایش‌های روابط بین‌الملل خصوصاً مطالعات منطقه‌ای، تحلیل سیاست خارجی و سازمان‌های بین‌المللی در دانشکده‌های روابط بین‌الملل رایج است. در حال حاضر اغلب مراکز تحقیقاتی به نظر خواهی‌های میدانی و روش‌شناسی‌های بسیار دقیق نیاز دارند تا طرح‌های تحقیقاتی را پردازش کنند و داده‌ها را تحلیل کنند. حدود دو هزار دانشجوی روابط بین‌الملل و علوم سیاسی در سطوح گوناگون آموزش عالی در سراسر ایران در موسسات خصوصی و دولتی در حال تحصیل هستند. آزمون سالیانه‌ای برای ورود به برنامه‌های آموزشی کارشناس ارشد در رشته روابط بین‌الملل و علوم سیاسی در نه دانشگاه در دانشگاه‌های مختلف دولتی برگزار می‌شود و ۲۵۰۰ داوطلب در این آزمون شرکت می‌کنند و تنها حدود ۱۰۰ نفر آنها به دلیل محدودیت ظرفیت پذیرفته می‌شوند. حدود شش دانشکده برنامه‌های درسی دکتری حرفه‌ای در رشته روابط بین‌الملل را ارائه می‌دهند. در حال حاضر حدود ۵۰ دانشجو در مراحل مختلف برنامه‌های درسی دکتری حرفه‌ای در حال تحصیل

هستند. دانشگاه‌های معروف تهران، شهید بهشتی، علامه طباطبایی و تربیت مدرس رشته‌های روابط بین‌الملل را ارائه می‌دهند. دانشگاه‌های خصوصی در حدود همان تعداد دانشجوی دکتری حرفه‌ای و کارشناسی ارشد دارند. (ازغندی، ۲۰۰۳: ۱۶۷-۱۶۳، ۱۵۳-۱۴۳) نقطه ضعف اساسی در میان اکثریت دانشجویان تسلط ضعیف بر زبان انگلیسی است که آنها را مجبور می‌سازد بر منابع محدود فارسی تکیه کنند و همچنین بازار وسیعی برای آثار نوشته شده فارسی فراهم می‌کند. علاوه بر آن، به دلیل محدودیت‌های مالی و مسایل سیاسی بین ایران و بقیه جهان فرصت‌های مسافرتی دانشجویان علوم اجتماعی محدود شده است.

آثار نوشته شده بوسیله دانشمندان اجتماعی ایرانی تبعید در اروپا و امریکای شمالی کمک قابل توجهی به رشته روابط بین‌الملل و علوم سیاسی (همچنین جامعه‌شناسی و علوم اقتصادی) در ایران می‌کند. اگر چه مترجمان ممکن است بخشی از این کتاب‌ها و مقالات را که منتقد دولت ایران هستند، حذف کنند تا مجوز انتشار آنها را کسب کنند به طور کلی نقل قول از آنها نشان می‌دهد که این آثار نوشته شده تا چه اندازه تأثیرگذار شده‌اند. اما باید خاطر نشان شود که قضاوت دولت درباره اینکه به چه چیزی باید مجوز چاپ داده شود و به چیزی نباید مجوز چاپ داده شود مستبدانه است. بیشتر آثار نوشته شده توسط جامعه تبعیدی خصوصاً در ایالات متحده به سیاست خارجی ایران می‌پردازد. در میان نویسندگانی که در جامعه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل ایران رسمیت یافته‌اند می‌توان به فرهاد کاظمی، محسن میلانی، بهمن بختیاری، عباس میدانی، هوشنگ انوش احتشامی، فرهاد خسروخوار، مهرزاد بروجردی و نیره توحیدی اشاره کرد. این دانشمندان به ندرت به ایران سفر می‌کنند اما به درک بهتر رفتار خارجی و داخلی ایران کمک بسیاری کرده‌اند.

این دانشمندان که آزادی تحلیل و تنظیم توصیه‌ها را داشته‌اند از راه به کارگیری روش-شناسی بسیار دقیق و نظریه‌ها برای درک بهتر سیاست ایران آثار نوشته شده پیچیده و متنوعی را به دانشجویان روابط بین‌الملل در ایران ارائه کرده‌اند. برخلاف انعطاف‌ناپذیری

نظام شوروی، تغییرات اساسی از یک حکومت تا حکومت دیگر و حتی در طول دوره یک حکومت خاص رخ می‌دهد.

### چشم‌انداز روابط بین‌الملل در ایران

سرنوشت روابط بین‌الملل در ایران دیگر وابسته به ماهیت دولت ایران نیست. این امر عمدتاً به دلیل فرآیندهای جهانی شدن و تسهیل ارتباطات میان اجتماعی است. دستیابی به اینترنت، علاقه بسیار به اینکه دیگران درباره امور ایران چه فکری می‌کنند و خطوط گسل مفهومی بین دولت و دانشجویان و استادان روابط بین‌الملل این مطالعات را به سمت استانداردهای بین‌المللی هدایت می‌کند. با فرض اینکه ایران در سطح جهانی چهره‌ای منفی دارد، گرایش‌های شدید در میان جوامع دانشگاهی، روشنفکری و حرفه‌ای ایران وجود دارد تا به دنیا دسترسی پیدا کنند، پذیرفته شوند، به رسمیت شناخته شوند، مورد احترام واقع شوند و در نهایت به فرآیندهای جهانی در زمینه فرهنگی، علمی، انرژی و تجارت کمک کنند. چنین تمایلی یک منبع مداوم اتحاد با بقیه دنیا است.

آثار نوشته شده در رشته روابط بین‌الملل به مثابه منبعی موثر و نافذ برای ایجاد پیوند بین محیط خارجی و داخلی عمل می‌کند. آثار نوشته شده در رشته روابط بین‌الملل بیش از دیگر رشته‌های علوم اجتماعی به درک جوامع دیگر و اینکه چگونه آنها موضوعات را تعریف می‌کنند، چه راهبردی بر می‌گزینند و دستاوردهای آنها، کمک می‌کند. به طور سنتی، فلسفه بر علوم اجتماعی در ایران تسلط دارد. اما امروزه نسل جدید تجربی‌تر، واقع‌گراتر و عینی‌تر است. استقرا به تدریج جایگزین قیاس محض به مثابه روش تحلیل شد. ماهیت آرمان‌گرایانه انقلاب ایران در تضعیف استدلالات فلسفی خصوصاً در میان جوانان و حرفه‌ای موثر بوده است. کیفیت آثار بسیاری از ایرانیان تبعیدی در اروپا و امریکای شمالی بر روی تحقیق درباره مطالعات ایران متمرکز شده است که بر حوزه و محتوای تدریس و تحقیق در ایران اثر گذاشته است. مرور راهبردهای مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۲۰۰۵ نشان می‌دهد که اشاره‌ها به

مسائل ملموس و آماری (برخلاف انتزاعات فلسفی و آرمان‌گرایانه) در ذهن رای دهندگان متوسط بسیار مهم بوده است. چالشی مهم که نسل بعدی سیاستمداران در ایران با آن مواجه می‌شوند این است که چگونه ایران خود را در نظام جهانی تعریف خواهد کرد. آیا یک رویکرد تقابل‌جویانه منافع ملی ایران را تأمین خواهد کرد. آیا ایران می‌تواند با جمعیتی که در سال ۲۰۱۸ به صد میلیون نفر می‌رسد به درآمدهای نفتی وابسته بماند تا خود را تأمین کند؟ در این موقعیت، آثار نوشته شده در رشته روابط بین‌الملل بر مجرای بین ایران و جامعه بین‌المللی تأکید می‌کند زیرا این رشته تقریباً تنها رشته مطالعاتی است که بین آنچه در ایران در حال رخ دادن است را با پیشرفت‌های خارج از یاران بررسی تطبیقی می‌کند. اگر چه مسافرت محدود شده است، دیگر راه‌های کاوش دنیا نظیر اینترنت، کتابخانه‌ها و تلویزیون‌های ماهواره‌ای در حال حاضر در دسترس است. حدود صد هزار دانشجوی ایرانی در خارج از ایران نظیر مالزی، هند، ارمنستان، مجارستان و اروپای غربی تحصیل می‌کنند. این نشان می‌دهد که ایران به هیچ وجهی کره شمالی دیگری نیست. ذهنیت کنجکاو ایرانیان متوسط به دولت اجازه نمی‌دهد که کاملاً شهروندان را محدود سازد. بیش از ۱۰۰ وب‌سایت و هزاران وبلاگ ایرانی که اکثریت آنها در خارج از ایران هستند، در اختیار سایرین داده، تحلیل و پیام‌رشنفکری می‌گذارند این آثار نوشته شده رشد و گرایش‌های جهانی نه تنها جامعه دانشجویی بلکه به طور کلی جمعیت را توضیح می‌دهد. علاقه زیادی به ترکیه، مالزی، امارات متحده عربی، چین و هند وجود دارد همگی تا اندازه‌ای به ایران شبیه هستند. در این موقعیت، جنبه‌های اقتصادی و سیاسی جهانی شدن قطعاً به تسلط خود بر رسانه‌های جریان اصلی و مناظرات رشنفکری در ایران ادامه خواهد داد.

### نتیجه‌گیری:

در طول یک دهه رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران پیشرفت قابل توجهی کرده است. بسیاری از اعضای دانشگاه و شمار روز افزونی از دانشجویان تبحری



قابل تحسین بر ادبیات جریان اصلی روابط بین‌الملل دارند. اما سطوح نوآوری نظری ضعیف باقی مانده است، چندین دلیل می‌تواند برشمرده شود.

نخست آنکه، رقابت در نظام دانشگاهی ایران تنها هنگامی قابل تشخیص است که دانشجویان می‌خواهند در آزمون ورودی دانشگاه شرکت کنند. به محض آنکه دانشجویان در این رشته پذیرفته شدند، رقابت محو می‌شود و هیچ انگیزه‌ای برای باقی ماندن رقابت وجود ندارد. دوم آنکه، از نوآوری حمایت نشده است. سازوکاری اجتماعی و نهادین وجود ندارد تا به نوآوری پاداش دهد. سوم آنکه، نظام دانشگاهی ایران از لحاظ سازمانی با بقیه جهان پیوند نخورده است. اما هنوز این ظرفیت فوق‌العاده را دارد تا از آنچه در جاهای دیگر اتفاق می‌افتد آگاه باشد و ادبیات غربی موجود را به فارسی ترجمه کند. به استثنای اقلیتی اندک از دانشگاهیان و دانشجویان، اکثریت قریب به اتفاق کسانی که درگیر فعالیت‌های دانشگاهی و تحقیقاتی هستند محدود به چاپ و مطالب اینترنتی هستند.

ناتوانی در برقراری ارتباط از راه یک زبان خارجی، دشواری در تضمین هزینه‌های سفر و احساس تردید در پرداختن به دنیای ورای ایران بر محدود شدن دانش و تحرک میان دانشگاهیان تأثیر گذاشته‌اند. چهارم آنکه، نظام آموزش عالی ایران اساساً برای تدریس و برای تحقیق سازمان یافته است. تحقیق واقعی در علوم اجتماعی که قادر باشد در سطح بین‌المللی رقابت کند به شدت کم است. شاخصی مهم برای آینده روابط بین‌الملل در ایران، این است که ایران با چه سرعتی قادر خواهد بود که به فرآیندهای جهانی ملحق شود.

مشخص شده است که ارتباطی بین توسعه، گسترش و خلاقیت در رشته روابط بین‌الملل از یک سو و میزان نفوذ ایران در نظام بین‌المللی از سوی دیگر وجود دارد. مردم-گرایی در سیاست یاران از مشارکت بیشتر در فرآیندهای شناختی، سیاسی و اقتصادی جهانی جلوگیری می‌کند. بحران هسته‌ای و بن‌بست بین ایران و ایالات متحده، روابط خارجی ایران را نه تنها در بانکداری تجاری و زمینه‌های فناوری بلکه در محدود ساختن

نحوه تعامل دانشگاهیان ایرانی با دانشگاه‌ها و اتاق‌های فکر، تشدید کرده است. اما در ایران تغییراتی مهم اتفاق افتاده است در زمانی که تغییر نسلی در کادر رهبری‌اش رخ دهد. ژئوپولتیک، ژئواکونومیک، وسعت، فرهنگ طبیعی، نفوذ سیاسی و شاید چشمگیرتر از همه ماهیت جهان وطنی مردم ایران، همگی عواملی موثر برای ورود ایران به نظام بین‌الملل هستند. در این شرایط، ساختار، نظریه‌ها و رویکردهای روابط بین‌الملل بیش از هر رشته علوم اجتماعی دیگری در ایران تأثیرگذار است زیرا آنها دانش و حتی داده‌هایی خام درباره دیگر کشورها و گرایش‌های جهانی ارائه می‌دهند. اما ایران به مثابه کشور تناقضات و تضادها در مسیر به سوی ثبات و نهادینگی سیاست با چالش‌های کهکشانی روبرو می‌شود. در پرداختن با این چالش‌ها و سنت‌های گذشته که در آن مهندسان و پزشکان بر نظام دانشگاهی مسلط بودند، مشخص می‌شود که علوم اجتماعی و به خصوص روابط بین‌الملل و علوم اقتصادی نقشی مهم در آینده ایران ایفا می‌کنند.

## منابع:

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۲) علم سیاست در ایران، تهران: انتشارات باز
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۲) روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- سیف زاده، سید حسین (۱۳۷۶) نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۶۸) درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- منابع انگلیسی

-Baktiari,Bahman(1996)**Parliamentary Politics in Revolutionary Iran**,Tampa:University Press of Florida

-Behzadi,Hamid (1975) **Principles of International Relations and Foreign Policy**,Tehran:Chapakhsh

-Boroujeridi,Mahrzad(1996)**Iranian Intellectuals and the West** :The Tormented Triumph of Nativism,Syracuse: Syracuse University Press

-Chehabi,Houchang and Juan Linz (1998)**Sultanistic Regimes**, Washington,D.C.: John Hopkins University Press

- Ehteshami, Anoush (1995) **After Khomeini : The Iranian Second Republic**, London: Routledge
- Ghavam, Seyed Abdulali (1991) **Principles of Foreign Policy and International Relations**, Tehran: Samt Publication
- Kazemi, Farhad (1980) **Poverty and Revolution in Iran: The Migrant Poor. Urban Marginality and Politics**, New York: New York University Press
- Khosrokhavar, Farhad (2000) **Anthropologie de la Revolution Iranienne: Le Rêve impossible**, Paris: L'Harmattan
- Milani, Abbas (2006) **The Persian Sphinx**, Washington, DC: Mage Publishers
- Milani, Mohsen (1994) **The Making of Iran's Islamic Revolution: From Monarchy to Islamic Republic**, Boulder, CO: Westview Press
- Mottahedeh, Roy (1985) **The Mantle of the Prophet**, New York: Pantheon
- Sariolghalam, Mahmood (1998) **Arab Iranian Rapprochement : The Regional International Impediments**, in Kair el Din Haseeb (ed.), *Arab Iranian Relations*, New York: St. Martin's Press ,pp.425\_ 435
- Sariolghalam, Mahmood (2003) **Understanding Iran: Getting Past Stereotypes and Mythology**, *Washington Quarterly*, 26(4):69-82

-Sariolghalam, Mahmood (2005) **Iran's Emerging Regional Security Doctrine: Domestic Sources and the Role of International Constraint**, in The Emirates Center for Strategic Studies and Research (ed.), *The Gulf Challenges of Future*, Abu Dhabi: The Emirates Center for Strategic Studies and Research, pp. 163\_184